

نقدی بر کتاب " شاه " نوشته آقای عباس میلانی

چاپ شده توسط پالگريو ماکمیلان

دارای شماره ثبت ۹۷۸ - آی - ۴۰۹۳ - ۷۱۹۳ - ۷

آقای عباس میلانی، به پشتوانه تحصیلات عالیه در علوم سیاسی، مدیریت برنامه مطالعات درمورد ایران (در دانشگاه استنفورد) محقق و مشارکت در مدیریت پروژه دموکراسی برای ایران (در هوور اینستیتیوشن)، قلم مسلط به فضل نمائی خود در بکاربردن لغات غیر مصطلح را، ضمن ادعای قضاوت بیطرفانه، در کتاب "شاه"، درمطالبی که آنرا روانشناسی شاهنشاه آریامهر، بحساب میآورد هماهنگ با نقش رسانه های کشورهای صنعتی شده غرب، درجهت خیانت به مردم ایران و به فرهنگ ملی ایران، بصورت زهرآلود، بکاربرده است. مطالب ایشان، با عنوانهای زیر، نقد شده است .

۱ - مقدمه

۲ - اشاره ای به روش نفوذ در افکار مردم

۳ - زمینه سازی برای تلقین ضعف شخصیت شاهنشاه آریامهر، و ابهام های آن

۴ - زمینه سازی برای استفاده از اتهامات مالی

۵ - زمینه سازی برای معرفی امریکا بصورت دایه مهربانتر از مادر، و ابهامهای آن

۶ - نکات حاکی از پریشانگونی نویسنده کتاب، حاوی ابهام ها

۷ - تعبیر و تفسیرهای سؤال برانگیز

۸ - بیان مسائل اصلی اقتصادی شکل دهنده سیاست خارجی کشورهای صنعتی شده .

۹ - اصول جنگ روانی، بصورت بسیار خلاصه .

۱۰ - توضیحی مختصر درمورد فرهنگ ملی ایران و اختلاف آن با فرهنگ سامی .

چون همه خوانندگان، آشنا به مسائل اقتصادی و اجتماعی نیستند و از ریزه کاریهایی که شکل دهنده به سیاست خارجی کشورهای صنعتی شده است مطلع نمی باشد، و از روش مورد استفاده در جنگ روانی، آگاهی ندارند، و همچنین با توجه به اینکه آرائی که با پیش آمدن فتنه و انقلابی که درظاهر، توسط خمینی، رهبری میشد و ازطریق حرکت کور هیستریک، ولایت فقیه را جایگزین رژیم سلطنتی ایران نمود، بهمراه عوارضی که اینروزها مشاهده میشود، نشان داد که پیروان انقلاب و رأی دهندگان

به این تغییر، نه با متن قرآن، آشنائی داشتند و نه از تلاشی که متفکرین ایرانی، در طول قرون متمادی، در جهت تجدید حیات فرهنگ آریائی خود، انجام داده اند آگاه بودند، ضروری دانسته شد، در پایان نقد، بمنظور ایجاد قدرت قضاوت مستقل، برای خوانندگان، درتشیص عوامل خارجی و جرقه ایکه به شورش ۱۳۵۷ دامن زد، نکات مورد بحث ردیفهای ۸ و ۹ و ۱۰ را نیز اضافه نماید

۱ - مقدمه

باید اعتراف نمود که آقای عباس میلانی، اسناد زیادی از نظرات مقامات انگلیس و امریکا، درمورد ایران، اسناد سیاسی ایکه پس از ۳۰ و ۵۰ سال، انتشار میدهند جمع آوری کرده و برای قضاوت مردم، در اختیار عموم، قرار داده اند. این کار، از نظر اینکه جامعه ایرانی را، با طرز تفکر و نحو عمل سیاستمداران خارجی، که در رقابت دنیائی، هدفی جز منافع ملی خود ندارند و تأمین منابع انرژی و مواد اولیه صنعتی، حیات و ممت اقتصاد آنها را شکل میدهد، روشن میکند، جای قدردانی دارد.

آنچه اسباب تعجب میباشد اینستکه ایشان، مقامات کشورهای صنعتی شده را "دایه مهربانتر از مادر" برای ایران، تلقی نموده، نوشته های آنها را مستندات اظهاراتی که به آن، اظهار نظر بیطرفانه نام داده اند معرفی مینمایند

آنچه اسباب تعجب است این میباشد که با بکاربردن ریزه کاریهای تکنیک نفوذ در افکار مردم، با بیان مطالب، شایعات، ضد و نقیض ها، و بدون ارزیابی آنها، در آخرین نتیجه گیری، تنها دلیل فتنه و انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران را ضعف شخصیت شاهنشاه آریامهر، اعلام میدارد.

تعجب نکنید، تسلط ابرقدرتها به جنگ روانی، در استفاده از اختصاصات روانی مردم را نادیده گرفته، بدون توجه به مسائل زیر:

اشغال کشور، توسط ارتشهای شوروی و انگلیس

مشکلاتی که رقابت انگلیس و امریکا، در غارت منابع زیرزمینی ایران، به وجود میآورد

برنامه های کودتاها و تهدیدهای مقامات انگلیس، امریکا و شوروی که خود او شرح داده

مشکلاتی که توسط رجال اسیر تطمیع و تهدید دولت انگلیس، از قبیل قوام السطنه، سید ضیاءالدین طباطبائی و دکتر محمد مصدق به وجود می آمد که خود او شرح داده

مشکلاتی که کمبود دانش رجال قدیمی ایران، در حل مسائل درحال افزایش جامعه درحال پیشرفت، پیش میآورد

مشکلاتی که طبقه تحصیل کرده جوان ایرانی، فاقد تخصص کافی، اسیر شایعه سازیهای گوناگون، در جهت تمایلات سیاسی و جبهه گیری، به وجود میآورد

و هزاران مشکل در حال افزایش جامعه در حال پیشرفت سریع را نادیده گرفته

قدرت اخلاقی بزرگ و روح دموکراتیک شاهنشاه آریامهر، در قبول مستندات منطقی را ضعف شخصیت شاه فقید و تنها علت فتنه و انقلاب ۱۳۵۷ اعلام میدارد. قضاوت درمورد اینکه این اظهار نظر، بیطرفانه میباشد، یا الهام گرفته از بلندگوهائی میباشد که کمر به ریشه کن کردن فرهنگ آریائی ایران، از طریق نفی سمبول این فرهنگ، پرداخته اند، پس از خواندن این نوشته، با خوانندگان میباشد

آنچه اسباب تعجب میباشد اینستکه با اینهمه وقت و نیروئی که صرف جمع آوری اسناد، نموده، بنظر میرسد مطالبی را که گوش مردم، از طریق رسانه های غربی، شنیده که حاکی از آنستکه هنوز مطالب منتشر نشده زیادی وجود دارد، مورد اشاره قرار نداده است. به گوشه ای از مطالبی که گوش مردم از طریق رسانه های غربی شنیده است توجه نمائید:

گوینده تلویزیون انگلیس، آقای پیتر اسنو، اظهار میداشت، دو سال است که به امریکا میگوئیم شاه باید برود، ولی امریکا بعنوان اینکه خمینی، فنانیک میباشد، این امر را قبول نمیکرد. ولی اخیراً، آنها را راضی کرده ایم که اطرافیان خمینی، همه تحصیل کرده های اروپا و امریکا میباشند، از طریق آنها خمینی را کنترل خواهیم کرد.

هنگامیکه فریاد آزادیخواهی، در ایران، به حرکت کور هیستریک دستجمعی، نزدیک شد، از همین رسانه شنیده شد که با موقعیتی که فراهم آمده، چرا تغییرات را کلی، درنظر نگیریم (شاه باید برود، به سلطنت، ریشه کن شود و تروریزم اسلامی، جایگزین شود تبدیل شود - نویسنده)

پس از خروج شاهنشاه آریامهر، از ایران، از همین رسانه شنیده شد که درست استکه شاه، از ایران، خارج شده ولی چهار امیر ارتش دارد که بهرکدام اشاره نماید، شورش را میخوابانند. امروز، مسئله ما، این چهار امیر ارتش، میباشند. یک هفته بعد، جنازه سه تن از این امیران، نشان داده شد. امیر چهارم، در دفتر کارش به قتل رسیده بود.

دفاع آقای دنیس هیلی، معاون حزب کارگر انگلیس، از حمله دولت شوروی به افغانستان، که آنرا نتیجه اجباری اعمالی که ما، در ایران انجام دادیم معرفی مینماید را، بسیاری از مردم، از رسانه های انگلیس شنیده اند

اظهارات آقای ریگان، رئیس جمهوری امریکا، درمورد ایراد به آقای کارتر و سیاست او درمورد ایران که موجبات تغییر رژیم ایران را فراهم آورد، اکثر مردم، از طریق رسانه های امریکا شنیده اند. مذاکره آقای هیک، وزیر خارجه اسبق امریکا، در مجلس خصوصی با رجال ایرانی، که اختلاف نظر مقامات امریکائی، درمورد ایران را، قسمتی، صحنه سازی، بمنظور ردگم کردن هدف دولت امریکا بیان میکند به گوش بسیاری از ایرانیها رسیده است.

اظهارات فرمانده نظامی عراق، درمورد اینکه هنگامی که موضوع حمله به عراق، مطرح شد، برای حصول اطمینان از این امر، موضوع را با همکار دیگری مطرح نمودم، اظهار داشت مگر اطلاع نداری، هفت کشور دیگر، در لیست، قرار دارند که بترتیب، باید مورد تعرض قرار گیرند. ویدیوی این مصاحبه، از طریق یوتیوب، به اطلاع عموم رسیده است (اقدامیکه دولت امریکا، هنگام کم شدن سرعت توسعه اقتصادی خود، در مواجهه با روش حیوانی عکس العمل نشان دادن دستجمعی، در شرایط بدبینی مردم، بمنظور تغییر روحیه مردم کشور خود، با ایجاد جنگ در گوشه کنار دنیا، انجام میدهد - نویسنده)

روش سیاسی کشورهای صنعتی شده ای که به فکر منافع ملی خود میباشند و در روابط با سایر کشورها، برای آنها، انسانیت، مفهومی ندارد، در رفتار با کشورهای جهان سوم، برای عده زیادی از مردم، روشن شده است. امپریالیزم، مقاصد خود را در پناه جمله زیبای حفظ فرهنگ ملی کشورها مخفی مینماید (در سطحی که فقر و جهل و مرگ و میر زود رس، حاصل آن میباشد) امپریالیزم مدرن، مظلوم نمائی خود را در انجام ندادن اقدامی که موجب رقابت با صنایع خصوصی کشورشان باشد مطرح میکنند

مفهوم دیگر این مطالب، اینست که کشورهای صنعتی شده، پس از آشنا شدن با محدودیت مواد انرژی را و مواد اولیه غیرقابل جایگزینی، توسعه اقتصادی سایر کشورها را مخالف منافع ملی خود میدانند. راهی که این کشورها برای حل مشکل خود، درپیش گرفته اند، در عراق، یوگسلاوی و لیبی، از طریق حمله مستقیم نظامی بوده و در سایر کشورها، جنایت خود را، در تظاهر به تأیید آرزوهای مردم به آزادی، دموکراسی و حفظ حقوق بشر، ولی در عمل، با ایجاد جنگ داخلی، به از بین بردن دستاوردهای فرهنگی آنها از طریق ایجاد هیستریای کور دستجمعی انجام میدهند. اگر در این مطالب، شک دارید، به آنچه رسانه های آنها در جهت تحریک احساسات عمومی، و پیگیری تمایل مردم به آزادی، دموکراسی و حکومت مردمی و اتهام فساد بیان میکنند توجه نموده و بعداً به آنچه در دانشگاه ها تعلیم میدهند دقت نمائید و ببینید چگونه از ضعف اقتصاد دانان محلی، استفاده نموده، توصیه های اقتصادی آنها در جهت عکس تعلیمات دانشگاهی آنها، در جهت جلوگیری از سرعت گرفتن توسعه اقتصادی میباشد

۲ - اشاره ای به روش نفوذ در افکار مردم

پیروان مکتبهای مختلف مذهبی، فلسفی و ایدئولوژیکی، به تعصبی دچار میشوند که بمطالب مخالف نظر خود، توجه ندارند و غریبال دید آنها مطالبی را که میشوند به سیستم فکری آنها راه نمیدهد. اینست که سخنوران ورزیده، برای جلب توجه افراد مخالف نظر خود، ابتدای صحبت خود را با بیانات هماهنگ نظر مخالفین خود، شروع مینمایند تا شنونده، آنان را خودی ای بحساب بیاورد که صحبت او جالب و شنیدنی خواهد بود و بهتر است به او گوش بدهند. در این مرحله است که گوینده، به تجزیه و

تحلیل عمیقتر مطلب، پرداخته و نظرات مخالف نظرات قبلی را به بحث میگیرد. و آنچه از بحثهای طولانی، در خاطره مردم، باقی میماند، نتیجه گیریهای آخری خواهد بود که شنیده اند.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، نحوه نفوذ شایعه میباشد. معمولاً به شایعات، توجه نداریم مگر اینکه تکرار شود و نقشی در زندگی ما داشته باشد، که در اینصورت، تداوم تکرار آن، جایی در ذهن ما باز میکند. اینست که نویسندگانی که بخواهند مطلبی را به ذهن مردم، نفوذ دهند، در فواصل مختلف و از قول افراد متفاوت، مورد نظر خود را به صور مختلف، تکرار مینمایند تا در نتیجه گیریهای آخر صحبت، ذهن طرف خود را آماده نموده باشند.

آقای عباس میلانی، اینگونه تکنیک ها را، در جهت نفوذ در افکار مردم، ماهرانه بکار برده اند. جای تأسف، در اینست که هدف این نفوذ گزاری، دیکته کردن نظر سیاستمداران کشورهای صنعتی شده، بخصوص، امریکا، پس از آشکار شدن محدودیت مواد انرژی زا و مواد اولیه غیرقابل جایگزینی میباشد که موجب شده است این کشورها، راه حل نجات اقتصاد خود را در جلوگیری از توسعه اقتصادی سایر کشورها، از طریق ایجاد انقلاب و درهمکوبیدن دستاوردهای فرهنگی جوامع دیگر پیگیری نمایند هدفی که در ایران، از طریق جایگزین کردن فرهنگ ملی ایران، با فرهنگ ترور فکر و عقیده اسلامی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، قومی و ایدئولوژیکی، پیگیری مینمایند.

انگیزه های فرهنگ ملی ما را صفات شاه، براساس متن شاهنامه و انعکاس انتظارات از شاه، در ادبیات کلاسیک ایران، شکل میدهد. پیگیری از هر نوع نوآوری و تفکر را، فرهنگ ترور فکر و عقیده اسلام آخوندی ناشی از انقلاب صدر اسلام، تضمین مینماید. نیروی مؤثر در جهت پیشرفت جامعه را، اختلافات مذهبی، قومی و ایدئولوژیکی، خنثی مینماید. هدفی را که دولت شوروی استالینیستی، از طریق بدنام کردن و حذف سلطنت و بی اعتبار دانستن اصول اخلاقی، ضمن تبلیغ عدالت، مساوات و حکومت مردمی، پیگیری میکرد و توفیق نیافت، دولتهای غربی، در تظاهر به دوستی، از طریق تبلیغ آزادی، دموکراسی و حفظ فرهنگهای محلی، پیگیری نمودند و با کمک گرفتن از هیستریای کور دسته جمعی، و معرفی جنایات خمینی، بعنوان مذهب و فرهنگ ایران، پیشرفت ایران را متوقف نمودند ببینیم آقای عباس میلانی، این هدف را، در بیان ضعف شخصیت شاهنشاه آریامهر، آنچه را روانشناسی شاه، اعلام میدارد، و بعلاوه، تمیز نشاندادن دست امریکا را در این کتاب، به چه نحو، انجام داده.

۳ - زمینه سازی برای تلقین ضعف شخصیت

شاهنشاه آریامهر

با آنکه آقای عباس میلانی، در شرایطی نبود که از نزدیک، با شاهنشاه آریامهر، تماس داشته باشد و بتواند به روانکاوی اعلیحضرت بپردازد، هنگامیکه بدون کوچکترین بررسی درمورد نحو عمل هرم تشکیلاتی مملکت، رجال اسیر تهدید و تطمیع استعمارگران انگلیس، و جوانان تحصیل کرده اسیر شایعه

سازیهای جنگ روانی دنیائی، مستندات مقامات انگلیس و امریکا را پایه نظر خود، قرار میدهد و در آخر کتاب، نتیجه میگیرد که تنها، ضعف شخصیت شاهنشاه آریامهر، موجب انقلاب ایران شد، به زمینه سازی او، در بیان نظرات منابع مختلف، توجه نمائید :

ص ۱۵ - هنگام تولد، کودک ضعیفی بود، در معرض نگرانی از امراض مختلف، چون سال قبل از تولد او مرض سینه پهلوی، عده زیادی را تلف نموده بود .

ص ۲۳ - در کودکی، خجول، مطیع و حرف شنو بود . افرادی مانند قوام السلطنه که کودکی او را دیده بودند، او را به سلطنت، نمیتوانستند بپذیرند . (این ایراد، ایراد به اساس ارثی بودن سلطنت میباشد که در طول تاریخ، در جلوگیری از خونریزیهای قدرت طلبان، شکل گرفته است) در کودکی، چون شاهزاده نبود، کودکی او، به دوران سلطنت او کمک نمیکرد .

ص ۳۲ - عکس گرفته شده در تاجگذاری رضا شاه، این کودک ۶ ساله را، در مراسم رسمی، نگران نشان میدهد .

ص ۸۶ - اظهار نگرانی رضاشاه، پس از حمله ارتشهای شوروی و انگلیس به ایران، در مورد این که ولیعهد، نخواهد توانست کشور را اداره کند .

ص ۸۶ و ۹۲ - عکس شاه، در ورود به مجلس شورای ملی - پس از حمله ارتشهای شوروی و انگلیس به ایران - معرف ضعف شخصیت او میباشد . صدای لرزان او هنگام ادای سوگند را نیز نشان ضعف شخصیت، معرفی میکند .

ص ۸۶ - ملکه مادر که پسر جوان خود را در مقابل قوام السلطنه می بیند برای اینکه از دشمنی او بکاهد به قوام السلطنه کمک مالی میکند .

ص ۲۲ - اعتقادات مذهبی محمد رضاشاه را دلیل ضعف او معرفی میکند .

ص ۳۶ - اختلاف رفتار شاه، با ایرانیها و خارجیها را که با ایرانیها رسمی و با خارجیها دوستانه بود به مبهم بودن نظر مردم، در مورد شخصیت پیچیده او معرفی میکند .

ص ۱۴۰ و ۱۴۴ - انگلیسیها شاه را ضعیف و غم انگیز میدانند . انگلیسیها شاه را احمق و بی پرستی میدانند که قرارداد "گس - گلشائیان" را به مجلس، تحمیل نکرد .

ص ۱۵۱ - ضعف شاه در قبول نکردن نخست وزیری سید ضیاء، برای جلوگیری از ملی شدن نفت .

ص ۱۶۰ - سفیر امریکا شاه را ضعیف می بیند که قدرت کودتا علیه مصدق را ندارد مگر اینکه ارتش بدون اطلاع او به چنین اقدامی مبادرت ورزد .

ص ۲۰۶ - در سال ۱۹۵۸ امریکائیا به علت انتقاداتیکه از شاه میشود او را ضعیف می بینند که تحمل ایجاد رفرم را ندارد - رفرم سیستم فئودالی ارباب رعیتی - درست آنچه ۲۰ سال بعد، ریشه انقلاب ۱۹۷۹ دانسته شد .

ص ۴ - کسیکه جواب منفی به امریکا درمورد کنترل قیمت نفت میداد چرا یکدفعه نمیتوانست بدون مشورت با سفرای انگلیس و امریکا تصمیمی اتخاذ کند . عده ای اثر داروها را مؤثر میدانند . هر تصمیمی گرفت اشتباه بود .

ص ۳۸۵ - وقتی احتیاج به قدرت داشت ضعف نشان میداد و تظاهر به قدرت میکرد .

ابهامهای اینگونه مطالب

فکر نمیکنم کودکانه بودن استفاده از این نظرات، در جهت بیان ضعف شخصیت شاهنشاه آریامهر، حتی برای عوام، احتیاج به توضیح داشته باشد . کدام فکر متعادلی، تولد در دوران اشائه مرض سینه پهلوی، جثه کوچک، خجول، مطیع و حرف شنو بودن دوران کودکی، نا مطمئن بودن پسر ۶ ساله ایکه با لباس رسمی، به تشریفاتی برده اند، شاهزاده نبودن، نگرانی والدین، از موفقیت فرزند گرفتار بلای بزرگ جنگ جهانی، عکس العمل قدم گذاردن غیرمنتظره در موقعیتی تلخ و نامعلوم را نشان ضعف شخصیت بحساب میآورد . آیا آقای میلانی، از بنیانگذاران سلسله های سلطنتی ایران، در هزارساله اخیر، شاه زاده ایرا شناسائی نموده اند . اعتقادات مذهبی، ممکن است به علت آگاه نبودن از جزئیات دیکته شده در کتب مذهبی باشد ولی چرا باید به ضعف شخصیت، نسبت داده شود . مگر در جامعه، رفتار انسانها، در خانه، در بیرون خانه، در محل کار، در محل تفریح، در مجامع خصوصی و مجامع عمومی، بر اساس مقام و موقعیت افراد، شکل نمیگیرد که اختلاف رفتار شاهنشاه آریامهر، با ایرانیان و خارجیان، نشان پیچیدگی شخصیت ایشان، معرفی شود .

چرا باید هماهنگی شاهنشاه آریامهر، با حرکت ملی گرایی قطع نفوذ امپراطوری انگلیس، از ایران و زیر بار فشار مقامات انگلیس قرار نگرفتن، در تحمیل سید ضیاء و قوام السلطنه و پیشگیری از قدرت نظامی سپهبد رزم ارا که نشان قدرت روحی و تمایلات دموکراتیک شاهنشاه آریامهر بود بصورت ضعف ایشان، مطرح شود . توجه داشته باشید که آقای میلانی، در موارد متعدد، توضیح داده است که پس از اشغال ایران، هروقت، شاهنشاه آریامهر، درمورد حل مشکلات مملکتی، تذکری به مقامات انگلیسی و امریکائی میداده اند، آنها متذکر میشده اند که در کشور دموکراسی، شاه، در امور مملکتی، دخالت نمی کند . نظرات بیان شده در بالا، ازطرف آن مقامات، نظراتیست که با پیش آمدن موضوع ملی کردن نفت، پیش آمده و آنچه را ضعف و حماقت شاه میدانند، مقاومت اعلیحضرت، در تحمیل کاندیداهای مورد نظر انگلیس و امریکا، به مجلس میبازد . خود آقای میلانی، سید ضیاء را تبریک گوینده به قرار داد تحت الحمایه قراردادن ایران، معرفی میکند . خود او، موافقت انگلیس و شوروی، برای استفاده

شوروی از نفت شمال ایران را مطرح نموده "ص ۱۱۹" خود او تهدید حکیم الملک، نخست وزیر ایران، توسط سفیر انگلیس، برای جلوگیری از مطرح کردن موضوع خروج ارتش شوروی، در سازمان ملل را بیان نموده. قوام السلطنه را از زبان انگلیسیها فردی مستبد و مزور معرفی مینماید. سپهد رزم آرا را انگلیسیها به زبانی بهتر از این، معرفی نمی نمایند.

هنگامیکه میگوید کسیکه جواب منفی به امریکا در مورد قیمت نفت میداد، چرا یکدفعه، نمیتوانست بدون مشورت با سفرای انگلیس و امریکا، تصمیمی اتخاذ کند، مگر خود او میمونبازیهای امریکا و انگلیس، از قبیل دشمنی کندی با شاه و سلطنت، و اقدامات در جهت انقلاب تحت کنترل، در ایران را برملا نکرده است، ص ۲۵۱. مگر خود او، توطئه های کودتاهای امریکا و شوروی، در برکناری شاه را منعکس نکرده است، ص ۲۰۵ و ۲۱۲ و ۲۲۹. مگر خود او، تهدید انگلیسیها به اینکه سه شاه را بیرون کردیم، با ما مخالفت مکن را منعکس نکرده است، ص ۸۷. مگر خود او، تهدید انگلیس، به از دست دادن سلطنت، در نزدیک شدن به شوروی را مطرح نکرده است، ص ۲۲۷. آیا آقای میلانی، واقعاً، از روش تهدید و تطمیع بکارگرفته شده از طرف مقامات انگلیسی، در دو قرن گذشته، و شایعه سازیهای از طریق فراماسونری و مخالفین چپ رو، بی اطلاع میباشد. مگر خود او توصیه سید ضیاء، در مورد اینکه اگر از انگلیسیها طرفداری کنید هزینه ای خواهید پرداخت، اگر مخالفت کنید جان خود را از دست میدهید مطرح نکرده است.

چرا آقای میلانی فکر نمیکند که شاهنشاه آریامهر، هنگامی به امریکا در مورد قیمت نفت، جواب منفی میدادند که جامعه را در جهت ملی کردن نفت، پشتیبان خود میدیدند، و هنگامیکه جامعه را ملعبه میمون بازیهای انگلیس و امریکا دیدند، به فکر کنار آمدن با آنها، از طریق انداختن لقمه ای به دهان آنها برآمدند، و هنگامیکه توقعات آنها را زیاد دیدند، بمنظور پیشگیری از وقایعی نظیر آنچه بعدها در عراق یوگسلاوی و لیبی و سایر کشورهای افریقائی، پیش آمد، با ترک کشور، عملاً جان خود را فدای حفظ امنیت مردم و استقلال کشور نمودند.

هنگامیکه میگوید وقتی احتیاج به قدرت داشت ضعف نشان میداد و تظاهر به قدرت میکرد، آیا در قائله آذربایجان، ضعف نشان دادند. آیا در خلع سلاح عشایر جنوب، ضعف نشان دادند. آیا در اصلاحات ارضی، ضعف نشان دادند. آیا در اجرای اصول انقلاب شاه و ملت، ضعف نشان دادند. آیا در مواجهه با خواستها و تهدیدهای انگلیس و امریکا، تا هنگامی که امید پشتیبانی ملی را داشتند، ضعف نشان دادند شاهی بود ند دمکرات، معتقد به نظم و انسانیت، که بصورت حکم نهائی، عمل میکرد ند و اگر فردی، اشتباهی را تذکر میداد، در جهت اصلاح امر، برمیآمد ند.

۴ - زمینه سازی برای استفاده از اتهامات مالی

تشکیلات جامعه، بر اساس اعتماد مردم به حفظ اصولی که حافظ امنیت و خواست همگان باشد شکل میگیرد. امنیت جانی، مالی، ناموسی، احتیاجات سلامتی و تأمین آینده، خواستهائیست که جامعه را شکل داده است. ایجاد شک، برای مردم، در اینکه تشکیلات جامعه، در تأمین هر کدام از این موارد،

قصور میورزد، مؤثر در سلب اعتماد مردم از آن تشکیلات خواهد بود که میتواند به بهم ریختن جامعه بیانجامد. از اینرو است که شایعه سازی، یکی از ابزار قوی جنگ روانی شده است. ببینیم اتهامات مالی به دستگاه سلطنت ایران، در این کتاب، به چه نحو صورت گرفته است:

پس از رفتن ولیعهد به اروپا، در سن دوازده سالگی، شرکت جنگلات، مقداری از سهام خود را بنام ایشان میکند ص ۵۴.

اتهامات بی بی سی، در مورد ثروت زیاد رضاشاه در بانکهای خارج و پیگیری انگلیسیها از جستجوی در بانکها که ببینند این پولها چه مقدار و در کدامیک از بانکها میباشند، بدون حاصل مثبت از این جستجو، محمد رضاشاه، یک ملیون دلار، در امریکا داشت، به استناد گفته یک خارجی ص ۹۷.

پس از خروج از ایران، بعلت مخالفت مصدق، به علیاحضرت ملکه ثریا میفرمایند پول زیادی، نداریم و میخواستند اند هدیه های عروسی را بفروشند ص ۱۸۹.

در باج گرفتن برای قرارداد آجیپ، انگلیسیها دست شاه را در آن می بینند ص ۲۴۰.

شرح اتهامات مالی خیبرخان، به شاه، بستن حساب شاه، که با نظر دادگاه، منتفی میشود ص ۲۶۲.

مشابه اتهاماتی را که انگلیسیها هنگام خروج رضاشاه، از ایران، میزدند هنگام خروج شاهنشاه آریامهر تکرار میکنند ص ۴۰۸.

شایعات در مورد ثروت شاه را تکرار میکند ص ۴۱۲.

اتهامات مالی به خانواده سلطنتی، بخصوص شرکت داشتن پسر والاحضرت اشرف، در شرکتهای متعدد را از عوامل انقلاب، معرفی مینماید.

امریکا را علاقمند به مبارزه با فساد مالی، معرفی مینماید ص ۲۴۵.

به چند نکته توجه داشته باشید. هنگامیکه پیجویی ایدآلها، و حس خودخواهی فرد، شدت گیرد انتقاد را راحت میپذیرد. رقابت سیاسی، موجب میشود جنبه های مورد انتقاد، بزرگتر از واقعیت، مجسم شود و جنبه های دفاعی، نادیده گردد و دید عمومی، در اینگونه مسائل، از واقعیت، دور شود. آقای میلانی، شایعه ها را با آب و تاب تمام، تذکر داده اند ولی در ارزیابی صحت این شایعات، نهایت صرفه جوئی را بکاربرده اند.

جالب اینست که امریکا را مبارز با فساد، در ایران، معرفی مینماید. این نکته، از این نظر، جالب میباشند که امریکا به اصول اخلاقی در مسائل اقتصادی، توجه ندارد، پولی را بد میداند که بصورت ذخیره طلا و فرش و امثال آن، از گردش اقتصادی، خارج شود، موفقیت خود را مدیون زد و بندهای افرادی مانند فرد و راکفلر، در تجمع ثروت میداند، سریعترین پیشرفتهای تکنولوژی را در سودهای انحصاری میبیند لاس وگاس، نمونه ای از طرز تفکر اقتصادی امریکا را نشان میدهد. آنچه آقای میلانی به آن توجه نداشته اینست که منشاء فساد مالی، حق العملی میباشند که فروشندگان خارجی، به مأموران خرید میدهند.

اگر دستگاه اداری کشور ما، سنت خدمتگزاری به مردم را به نشان دادن قدرت به مردم، تبدیل کرده بود و سرمایه گذاران، بمنظور استفاده از قدرت، برای تسریع کار خود، استدعای مشارکت خاندان سلطنت را در تأسیسات خود داشتند، یعنی کاریکه عامل آن، وظیفه شناسی دستگاه دولت، و تیزهوشی مردم، در راهیابی کار خود بود، چرا باید به فساد خاندان سلطنت، نسبت داده شود. مگر خود آقای میلانی مذاکره هشت ساعته شاهنشاه آریامهر و آقای هویدا، درمورد حساسیت این امر را مطرح نکرده است.

چرا آقای میلانی توجه نمی نماید که شخصیت های سیاسی خارجی، هدفی جز منافع ملی کشور خود ندارند باید به آقای میلانی توجه داد که اگر مقامات خارجی، اعم از انگلیس، امریکا و شوروی، پیجوی فساد دستگاه سلطنت ایران بوده اند، این عمل آنها، درجهت یافتن نقطه ضعف، بمنظور تحمیل منافع خود بوده نه به اشتیاق دیدن ایرانی سالم. اتهامات مالی "بی بی سی" به رضاشاه، بهانه حمله آنها به ایران بوده و اتهامات مالی به شاهنشاه آریامهر، درجهت تأیید فتنه و انقلاب ۱۳۵۷ بوده است ص ۹۷ و ۴۰۸.

۵ - زمینه سازی برای معرفی امریکا بصورت

دایه مهربانتر از مادر

بموارد زیر، از مطالب کتاب "شاه" توجه نمائید :

صفحات ۲۰، ۲۲ و ۲۳ - برنامه سید ضیاء را ساختن ارتش، برداشتن کاپیتولاسیون، اصلاح روابط مالک و زارع و دستوراتی که برای وضع تهران داد (بهداشت مواد غذایی، آوردن برق به تهران - آموزش) بصورت آنچه بعدها ستون رفرم شاهنشاه آریامهر شد معرفی مینماید.

ص ۲۰۶ - امریکائیها در سال ۱۹۵۸ بعلت انتقاداتیکه از شاه میشود او را ضعیف می بینند که تحمل ایجاد رفرم سیستم ارباب رعیتی را ندارد (آنچه را ریشه های انقلاب ۱۹۷۹ عنوان میکنند) در ۱۹۵۸ فکرکردند از شاه، حمایت کنند ولی اصلاحات ارضی و مالیاتی را دنبال کنند.

ص ۲۴۵ - مبارزه با فساد، در ایران را فشار آیزنهاور، اعلام میکند که ایجاد بنیاد پهلوی، قانون از کجا آورده ای، محدود کردن کارهای تجاری خانواده سلطنتی و همچنین وعده انتخابات آزاد را به دنبال داشت.

ص ۳۱۳ - خداداد فرمانفرمائی، رضا مقدم، علینقی عالیخانی و مهدی سمیعی، اقتصاد دانان عالی، امور وزارتخانه های اصلی و بانکها را بعهده گرفته بودند، "کندی" آنها را مردهای نو ایران میدانست و دوران ترقی اقتصادی ایران، شروع شد.

ص ۴۰۷ - از بازرگان، دفاع میکند، که فکر میکرد میتواند خمینی را آرام کند.

ص ۴۱۰ - اعتقاد شاه به توطئه، او را وادار نموده بود که نظر امریکا و انگلیس را بخواهد و بمسائل داخلی، توجه نداشت، هر تصمیمی که گرفت اشتباه بود .

ابهامهای این مطالب

آیا آقای عباس میلانی، فراموش کرده که خود او اعلام داشته است که سید ضیاء، تبریک گوینده به قراردادی بوده است که ایران را تحت الحمايه انگلیس، قرار میداد (ص ۲۰) و برنامه اعلام شده او نمیتوانسته چیزی جز لفاظی در جهت اغوای مردم، و ایجاد آشوب، در کشور باشد و بهمین دلیل، پس از سه ماه صدارت، ایران را ترک نموده است . مگر خود آقای میلانی، از قول مقامات انگلیسی، او را به صورت جوانی ماجراجو و غیر قابل اعتماد، معرفی نمی نماید . آیا این، یک حيله نيست که لفاظی های چنین شخصی، در جهت تحقیر رفرمهای شاهنشاه آریامهر، بکاربرده شود .

هنگامیکه میگوید امریکائیا در سال ۱۹۵۸ بعلت انتقاداتی که از شاه میشود، او را ضعیف می بینند که تحمل ایجاد رفرم سیستم فئودالیزم ارباب رعیتی را ندارد . فکرکردند او را حمایت کنند ولی اصلاحات ارضی و مالیاتی را دنبال کنند، منظور او از اصلاحات ارضی، چیست ؟ بخصوص اینکه توجه میدهد استالین نیز به برنامه اصلاحات ارضی، توجه داشت (ص ۱۱۶) . آیا از تجربه واگذاری زمینهای کشاورزی به کشاورزان، در شوروی، پس از انقلاب اکتبر، و اینکه پس از ده سال، مجبور شدند با کشتن شش ملیون زارع، زمینها را پس گرفته و به ایجاد مزارع بزرگ بپردازند، بی اطلاع میباشد ؟ آیا هنگامیکه از توجه استالین به اصلاحات ارضی صحبت میکند، اشاره او به تبلیغات حزب توده در کشتن مالکین و تصاحب زمینهای آنها میباشد ؟ آیا سلب امنیت سرمایه و سرمایه داری، درکشوریکه با اصول سرمایه داری، اداره میشود توصیه میکند ! آیا اقتصاد دانی میشناسد که برای پیشرفت اقتصاد جامعه، به نیروئی غیر از نیروهای اقتصادی توجه داشته باشد !

چرا نمیگوید پیگیری امریکا از برنامه اصلاحات ارضی، اقدامی سیاسی بود . دولت امریکا که طبقه حاکمه ایران را اسیر تهدید و تطمیع سیاستمداران انگلیس، یافته بود برای راه بازکردن برای منافع خود درهم شکستن این نیروی سنتی را پیگیری میکرد . اگر به واقعیت امر و به زمان اجرای این برنامه توجه داشته باشید میتوانید ببینید که هدف امریکا، تنها، حذف قدرت سیاسی سنتی ایران، نبود، این برنامه، زمانی انجام شد که با شروع صنعتی شدت کشور، بازار بزرگتر، برای محصولات کشاورزی به وجود آمده، قیمت زمین کشاورزی، رو به افزایش گذارده بود، و بعلت افزایش دستمزد کارگر، و رو آوردن کارگران کشاورزی به شهرها، درآمد مالکین بزرگ، رو به کم شدن نهاده بود . یعنی عملا نیروئی طبیعی در جهت فروش املاک زراعی، به خورده مالکین، و سرمایه گذاری آن در صنعت، شکل گرفته بود، و با اجرای این برنامه، مانعی در برابر روکردن مالکین، به صنعت، نیز اجرا میکردند

اگر آقای میلانی، کمی بیشتر به اسنادی که رو نموده است، و به واقعیتی که رسانه های کشورهای صنعتی شده مسیحی، بلندگوی خمینی شده بودند توجه نموده بود، توجه مییافت که نظر از پیگیری اصلاحات ارضی، در ایران، تنها، درهم شکستن نیروی سیاسی سنتی ایران، و تضعیف رونمودن سرمایه داران، به صنعت نبود، بلکه بر اساس مطالبی که درمورد دشمنی "کندی" با شاه و بطور کلی، سلطنت، عنوان نموده و مطالبی که درمورد سیاست دولت امریکا، در توسعه آزادیهای سیاسی و اینکه انقلاب تحت کنترلی را هدایت نمایند (ص ۲۵۲) عنوان نموده، میتوانست درک نماید که زمینه انقلابی، در جهت ریشه کن کردن فرهنگ ملی ایران، و جایگزین کردن آن، با فرهنگ ترور فکر و عقیده را مقدمه چینی مینموده اند. بیان عدم رضایت امریکا از نحوه اجرای اصلاحات ارضی، نموداریست از ردگم کردن نقش آنها

هنگامیکه مبارزه با فساد را فشار آیزنهاور، اعلام میدارد، آیا ایرانیان را فاقد فهم و شعور و معتقدات اخلاقی میدانند. برچه اساس، دولت امریکا را دایهٔ مهربانتر از مادر، برای ایرانی، تشخیص داده است. آیا در صحبت سیاستمداران امریکائی، مطلبی جز حفظ منافع ملی امریکا شنیده است. آیا واقعاً از ممنوع بودن کادر دولت امریکا، در کمک به رقبای بخش خصوصی امریکا، بی اطلاع میباشند یا شخصی است که پیگیر سیاست خارجی و منافع ملی امریکا شده است.

هنگامیکه آقایان خداداد فرمانفرمائی، رضا مقدم، علینقی عالیخانی و مهدی سمیعی را اقتصاد دانان عالی معرفی میکند که امور وزارتخانه ها و بانکها را بعده گرفته بودند و "کندی" آنها را مردهای نو ایران، میدانست و دوران ترقی اقتصادی ایران، شروع شد، آیا مستند او، ادعاهای خود این افراد می باشد، یا نظر او، بر اساس اعمالی است که این افراد، در دوران تصدی خود، انجام داده اند.

آیا آقای میلانی، از نظرات آقای خداداد فرمانفرمائی، اطلاع پیدا نکرده است! ایشان بصراحت، اعلام داشته اند که با ایجاد ذوب آهن، و حتی وام دادن به کارخانه داران بزرگ، موافق نبوده اند و هم ایشان معطوف کمک به کارگاههای کوچک، مانند کارگاههای دروازه قزوین، بوده است. آیا در اعلام این نظر، دلیلی بر تسلط ایشان، به امور اقتصادی دیده میشود، یا با توجه به اینکه در همشکستن اقتصاد ساکن، مستلزم سرمایه گذاری وسیع میباشد، نظر مشاورین اقتصادی امریکائی را رعایت مینموده اند که توسعهٔ صناعی که با بخش خصوصی امریکا رقابت نمایند، با منافع ملی امریکا، مغایر میدانسته اند.

هنگامیکه نوشته های آقای میلانی، بر اساس مکاتباتی که ارائه کرده اند، نشان میدهد که جناب دکتر امینی با تأکید و پشتیبانی امریکا، در جهت ایجاد ثبات اقتصادی، در ایران، به شاهنشاه، تحمیل شدند (صفحات ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۶۷) و مشکلات دولت ایشان را دویست ملیون دلار، کسر بودجه و عدم توجه امریکا به پرداخت سی و پنج ملیون دلار، کمک، عنوان مینمایند، و هنگامیکه شاهنشاه آریا مهر، نظر خود به برکناری ایشان را به مقامات امریکائی اطلاع دادند، مقامات امریکائی، برای این امر شش ماه فرصت خواستند (ص ۲۷۰) اگر بیطرفانه جویای علت این امر بودند، توجه مییافتند که دلیل عنوان شدن دویست ملیون دلار کسر بودجه، این بود که نمیخواستند از درآمد نفت، برای هزینه جاری دولت، استفاده شود، دولت امریکا با پرداخت بیست و نه ملیون دلار، کمک به ارتش، موافقت نمود.

جالب، اینجا است که علت برکناری جناب دکتر امینی، رکود پی آمد برنامه تثبیت اقتصادی دولت ایشان بود. آقای رضا مقدم، رئیس کمیونی بودند که برنامه تثبیت اقتصادی دوران صدارت جناب دکتر امینی را تنظیم نمود. این برنامه، ماده واحد متمم بودجه، که به وزارتخانه ها اجازه میداد صرفه جوئیهای بودجه های مصوب را سال بعد، مصرف نمایند، حذف نمود. این امر، موجب شد صرفه جوئیهای دولت، به حساب سپرده های دولت برود و از گردش اقتصادی، خارج شود. بعلاوه، درآمد شرکتهای دولتی که طرح تصویب شده توسط سازمان برنامه نداشتند نیز از گردش اقتصادی خارج شد به این امر، صدمه اعتبارات بانکی، از طریق منفی کردن موازنه پرداختهای کشور، نیز اضافه شد. مجموعه این عوامل، موجب ایجاد رکود شد. شش ماه فرصت خواستن مقامات امریکائی برای کنار گذاردن جناب دکتر امینی، به این علت بود که با جزئیات امر، آشنا نبودند و فکر میکردند وضع پیش آمده، پس از شش ماه، منتفی خواهد شد. هنگامیکه صدمه توصیه های صندوق بین الملل پول، و ندانم کاری آقای رضا مقدم، و ادامه رکود، بیش از شش ماه، ادامه یافت، موجبی برای ابقای جناب دکتر امینی باقی نمانده بود. متأسفانه، شایعه سازی، مخرب ترین ابزار جنگ روانیست و شایعه سازان، برکناری جناب دکتر امینی را بصورت شایعه عدم تحمل نخست وزیران مقتدر، از طرف شاهنشاه آریامهر، پخش مینمودند.

هنگامیکه آقای علینقی عالیخانی را نیز، از طرف "کندی" جزء مردهای نو ایران، معرفی مینماید که با آمدن آنها دوران ترقی اقتصادی ایران، شروع شد، ادعای شروع توسعه اقتصادی ایران، از دوران تصدی وزارت اقتصاد، توسط ایشان، شنیده میشود ولی اگر به تصمیمات ایشان، در دوران تصدی آن وزارتخانه، توجه شود، تصمیماتی مانند دوبرابر کردن قیمت نفت و بنزین، نقش ایشان در پیشنهاد واگذار کردن بیست درصد سهام کارخانه ها به کارگران، و محدود نمودن توسعه صنایع زیربنائی، مانند سیمان که قیمت کیسه ای از دوازده تومان، به یکصد و پنجاه تومان افزایش یافت، نشان میدهد زمینه شروع توسعه اقتصادی ایران، دامنه ای بسیار وسیعتر از انتصاب ایشان به وزارت دارد، و تأکیدات مستمر شاهنشاه آریامهر، با ریسک کردن جان خود، و همچنین کوشش بخش خصوصی در توسعه صنعتی کشور، نادیده گرفته شده است.

آقای میلانی، از پیوستن آقای بازرگان به خمینی دفاع میکند و آنرا امید به آرام کردن خمینی، اعلام میدارد. مشابه این مطلب، از گوینده تلویزیون انگلستان، نیز، شنیده شد که میگفت دو سال است که به امریکا تأکید میکنیم که شاه، باید برود. ولی امریکا بعنوان اینکه خمینی، متعصب میباشد این امر را قبول نمیکند. اخیراً آنها را راضی کرده ایم که اطرافیان خمینی همه تحصیل کرده های اروپا و امریکا میباشد و از طریق آنها خمینی را کنترل خواهیم کرد. ممکن است که آقای بازرگان و سایر تحصیل کرده ها، توجه نداشته اند که به چه مهلکه ای پا میگذارند، ولی آقای میلانی، که استاد علوم سیاسی میباشد باید میدانستند که انقلاب، فرزندان خود را میخورد و عاقبت انقلاب را گروه ترور، جهت میدهد. ایشان که ادعای بیطرفی در بیان نظر خود دارند باید بجای دفاع از آقای بازرگان، و ایراد گیری به کلیه اقدامات شاهنشاه آریامهر، برای نشان دادن بیطرفی خود، به شناسائی گروه ترور این انقلاب، میپرداختند.

هنگامیکه آقای میلانی، اعتقاد شاه به توطئه خارجی را توهم، اعلام میدارد و عنوان میکند که این توهم، او را وادار نموده بود که نظر امریکا و انگلیس را بخواهد و بمسائل داخلی، توجه نداشت، هر تصمیمی که گرفت اشتباه بود، چرا به موارد زیر، توجه ندارد :

مگر خود او، برنامه دولت انگلیس به بازگرداندن خانواده قاجار به سلطنت، حتی پس از سوگند محمد رضاشاه در مجلس را بیان نمیکند ص ۸۵

مگر خود او، هدف کودتا از طرف سه نفر از چهار رئیس ساواک ایران را مطرح نکرده است . تماس قرنی با "فوستردالس" ص ۲۰۵ . دستور ترور شاه توسط "خروشچف" ص ۲۲۹ . برنامه "کندی" برای برکناری شاه، در اعتراض معلمین و کشته شدن دکتر خانعلی ص ۲۵۱ . هوس حاج علی کیا برای کودتا ص ۲۶۷ .

مگر خود او، نظر رئیس "سی آی ای" را در گفته : شاه را کمک کردیم، بزرگ کردیم، حالا باید قدرت او را کم کنیم، حکومتی بیاوریم که نظر ما را تأمین کند را مطرح نکرده است ص ۳۹۵ و و و

آیا از وجود بودجه های کلان دستگاههای اطلاعاتی و مکاتبات محرمانه ایکه خود وی، پس از پنجاه سال، موفق به اطلاع و پخش آن شده است بی اطلاع میباشد، یا اینکه ابراز برادری و رعایت حقوق بشر را محتاج خفاکاری میداند . آیا اساس رقابت در حفظ منافع ملی، توسط کشورهای صنعتی شده را بملاحظه تعارفات سیاسی آنها، منتفی شده میداند . آیا کودتاهائیکه بر اثر رقابتهای ابرقدرتها در کشور های همسایه ما، و یا کشورهای دارای مواد اولیه مورد نیاز ابرقدرتها انجام شده است مورد توجه قرار ندارد، کودتای عراق، کودتای افغانستان، کودتای پاکستان، و و و . اگر شاهنشاه آریامهر، با توجه به این مسائل، فکرکردند شاید بتوانند با مذاکره با مقامات این کشورها و انداختن لقمه ای جلو آنها، کشور را حفظ فرمایند، چرا باید مورد ایراد قرارگیرند

۶ - نکات حاکی از پریشانگونی نویسنده

به نکات زیر، از مطالب این کتاب، توجه نمائید :

صفحه ۱۷ - سال تولد محمد رضاشاه را سال مؤثر درمقدرات سید ضیاء، معرفی میکند . سید ضیاء نقش مؤثری در به سلطنت رسیدن رضاشاه، بازی میکند .

صفحه ۱۲ - درتشخیص علت دیکتاتوری سیستم فکری ایرانی، از نتیجه گیری آقای فریدون هویدا، که این علت را کشتن رستم، پسر خود را، معرفی میکند الهام گرفته است .

صفحه ۱۳ - خراب کردن دروازه های تهران را که قبل از سلطنت شاهنشاه آریامهر، انجام شده بود، مطرح نموده آنرا روش قدیمی تاریخی ایرانی، در از بین بردن آثار قدیمیان، معرفی میکند .

صفحه ۴ - ضعف شاهنشاه آریامهر، بعنوان یک رهبر، اصول اخلاقی او بعنوان یک انسان بود . البته بعضی ها، اثر دارو ها را منتفی میدانند .

صفحه ۷۴ - چرا رضاشاه و ولیعهد، اوضاع سیاسی منجر به حمله انگلیس و روس به ایران و علت این حمله را درک نکردند .

صفحه ۲۶۵ - اگر شاه، آزادی انتخابات را پیروی کرده بود از تاج و تخت خود حفاظت میکرد .

صفحه ۳۸۰ - اگر شاه، سمعی را تقویت میکرد آنچه پیش آمد، پیش نیامد . با افزایش قیمت نفت، شاه تغییر روش داد و بفکر ایجاد یک حزب پرداخت .

صفحه ۳۸۲ - نمیتوان فهمید شاه چگونه به فکر حذف حزبها و ایجاد حزب رستاخیز افتاد .

ابهامهای اینگونه مطالب

فکر نمیکنم خواننده این مطالب، در تشخیص پریشانگویی نویسنده آن، احتیاج به توضیح داشته باشد، ولی بی مناسبت نخواهد بود که به چند سؤال و پاسخ کوتاه، اشاره گردد .

هنگامیکه سال تولد محمد رضاشاه را سال مؤثر در مقدرات سید ضیاء معرفی میکند این سؤال پیش می آید که آقای میلانی، ستاره شناسی و فال بینی را در کدام دانشگاه، تعلیم گرفته است . آنچه را نقش مؤثر سید ضیاء، در به سلطنت رسیدن رضاشاه معرفی میکند، یاد آور داستان روباهی میباشد که بمنظور موفقیت خود، دم خود را به دم فیل بسته است، با این اختلاف که روباه، با برخاستن فیل و آویزان شدن از دم او، ادعای موفقیت خود را ندارد، ولی آقای میلانی، چنین ادعائی را به روباه (سید ضیاء) نسبت میدهد .

استفاده از نظر آقای فریدون هویدا، در دیکتاتوری سیستم فکری ایرانی، یادآور قرض دادن فیلسوف های پریشانگو به یکدیگر میباشد . الهام شده های ادبیات کلاسیک ایران، پایه گذار آزادی و آزادگی روح ایرانی را دارد . ارثی نمودن سلطنت، در جهت حفظ فرهنگ ملی کشور، و ایجاد حکمی برای پیشگیری از ظهور دیکتاتوری و منازعات داخلی، شکل گرفته است .

پیش کشیدن تخریب دروازه های تهران، و الهام ذهنی آن، هدفی ندارد جز تلقین اتهامی واهی به شخصی که تمام توجه خود را معطوف بزرگداشت بنیانگذاران و پیگیران فرهنگ ملی ایران نموده بود .

هنگامیکه ضعف شاهنشاه آریامهر را بعنوان یک رهبر، اصول اخلاقی ایشان، بعنوان یک انسان، معرفی مینماید، آیا میفهمد چه میگوید . آیا او، رهبری را در شخصیتهایی از قبیل هیتلر، استالین و مائو،

می بیند، یا اینکه اساساً، از فرهنگ آریائی ایران و انتظار مردم از صفات اهورائی شاه، درکی ندارد. روش رهبر دارای تعصب در ایدئولوژی خاص، از نظر رفتار، با روش رهبرکشوری دارای مذاهب مختلف، زبانهای بومی متعدد، و ایدئولوژیهای مختلف، شباهتی بهم ندارند. رهبر دارای تعصب در ایدئولوژی خاص، نظر خود را به مردم، تحمیل میکند. رهبر کشوری دارای فرهنگهای فرعی متعدد، خود را موظف به رعایت آزادی عموم میداند.

اظهار تعجب آقای میلانی، از اینکه چرا رضاشاه و ولیعهد، اوضاع سیاسی منجر به حمله انگلیس و روس، به ایران، و علت این حمله را درک نمیکردند، این مفهوم ذهنی را دارد که آنها باید درجنگ جهانی دوم، مقررات بین المللی را زیر پا مینهادند و به گروهی که در آینده، موفق خواهد شد می پیوستند. اگر امروز که فاتحین، مشخص شده اند، این نظر، مورد تأیید عده ای باشد، آنروز، برنده جنگ، مشخص نبود. اگر هیتلر، بجای حمله به شوروی، به انگلیس حمله نموده بود، تاریخ دیگری داشتیم. اگر حمله آلمان به شوروی مواجه با سرمائی استثنائی نشده بود تاریخ دیگری داشتیم. اگر تمهیدات دولت انگلیس، در جنگ کشاندن امریکا، به موفقیت نمی انجامید تاریخ دیگری داشتیم. نکته ای که نباید فراموش شود اینست که در دنیای تنازع بقاء، اعتماد به، و پیروی از کشورهایی که جز به منافع ملی خود، فکر نمیکند مبنای منطقی ندارد. قبول حاکمیت کشورهای امپریالیست که چشم به منافع انرژی و مواد اولیه سایر کشورها دارند و پیگیری دانش و تکنولوژی در این کشورها را برخلاف منافع خود می بینند ساده نگری میباشد. عبارت دیگر، ایراد گرفته شده به ولیعهد، جوانی بیست و دو ساله، نظری بیطرفانه نمیباشد.

هنگامیکه میگوید اگر شاه، آزادی انتخابات را پیروی کرده بود از تاج و تخت خود حفاظت میکرد ساده نگری او اسباب تعجب میباشد. مگر خود او اسناد حاکی از نیت دولت امریکا، در برکناری شاه و پشتیبانی از تظاهرات علیه شاه، هدایت انقلاب تحت کنترلی از طرف مقامات امریکائی، و حتی تشویق کودتای علیه سلطنت را برملا نکرده است (صفحات ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲) آیا او از تجربه دوازده سال اول سلطنت شاهنشاه آریامهر و نتیجه دموکراسی در کشوری که با فرهنگ دموکراسی، آشنائی ندارد، بی اطلاع میباشد. آیا او نفهمیده است که عدم آشنائی طبقه حاکمه کشور، به اصول اقتصادی و عدم صداقت مشاورین خارجی، در توصیه های خود، شرایطی را در کندی توسعه اقتصادی ایران، پیش آورد که جوانان امثال خود او، به مارکسیزم رو آورده و کشور را به مرحله سقوط به دامن شوروی رسانده بودند. آیا او هنوز نفهمیده است که تظاهر به پشتیبانی از آزادی، دموکراسی، مساوات عدالت، و حکومت مردمی، ساده ترین ابزار جنگ روانی، در پوشانیدن جنایاتی که قدرتمندان، در جهت حفظ منافع ملی خود میکنند میباشد. چون رشته تحصیل آقای میلانی، علوم سیاسی میباشد این ساده نگریها، از طرف ایشان، قابل قبول نیست و به احتمال زیاد، میتوان گفت، در خدمت سیاست خارجی دولت امریکا، بکارگرفته شده است.

هنگامیکه میگوید اگر شاه، سمیعی را تقویت میکرد آنچه پیش آمد پیش نمیآمد مستندی را جز اینکه اعلیحضرت، ایشان را در جهت روشن کردن مردم از طریق اتکاء به خود، احترام به خود، اعتقاد به قدرت خود، به ایجاد فعالیت حزبی، تشویق نموده اند ارائه نمیدهد. صداقت، رک بودن و تسلط جناب مهدی سمیعی در بانکداری و خدماتیکه انجام داده اند جای شک ندارد، ولی هنگامیکه با افزایش فعالیت

روحانیون، که با اشاره انگلیس و امریکا، به عدم حمایت از شاه، فرصت اظهار وجود، یافته بودند توصیه میکنند که نظرات روحانیون، رعایت شود، آیا توجیهی برای این توصیه دارند. آیا ایشان پس از تحصیلات سیکل اول دبیرستان، با آشنا شدن با مطالب مطرح شده در مناظر، فهم و شعور روحانیون را مورد تمسخر، قرار نمی داده اند. اگر جامعه ما، بعزت عدم آشنائی با متن قرآن، توجه نیافت که دستورهای محمد ابن عبدالله، به شروع جنگهای جهاد، هیستریای کور دستجمعی به وجود آورد که امنیت عمومی را سلب نمود، و دستورات خشن برای بازگرداندن آرامش، چون به نام خدا بیان میشد، تمام هدفهای اولیه را از بین برد و اسلام، بصورت فرهنگ ترور فکر و عقیده درآمد. آیا تلاش هزار و دویست ساله متفکرین ایرانی، در جهت تلطیف اسلام، موفق بوده است که از تسلط افرادی مانند خمینی جلوگیری کند. نمیتوان باور نمود که این اظهار نظر، پس از سی سال آشنا شدن با طرز تفکر ولی فقیه، از روی صداقت، بیان شده باشد.

هنگامیکه میگوید نمیتوان فهمید، شاه، چگونه بفکر انحلال حزبها و ایجاد حزب رستاخیز افتاد، مگر خود او، در کتب خود، طرز تفکر شاهنشاه آریامهر، درمورد سیاستمداران را بیان ننموده است. آیا در کشور ما فرهنگ ایجاد حزب، به وجود آمده بود. آیا فعالین سیاسی کشور ما، جز در مخالفت با دولت، با یکدیگر توافقی داشتند. آیا این فرهنگ، در تحصیل کرده های خارج کشور، به وجود آمده است. پس چرا به تلاش در جهت ایجاد حزبی که فعالیت خود را بر اساس تحقیقات علمی شکل دهد ایراد میگیرد

۷ - تعبیر و تفسیرهای سؤال برانگیز آقای میلانی

آقای میلانی، اختلاف روش برخورد رضاشاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر، با مذهب را به نحوی تعبیر و تفسیر مینماید که نشان دهد اعتقادات مذهبی شاهنشاه آریامهر، ایشان را به دامی انداخت که خود ساخته بودند (ص ۵۶ و ۱۰۰) در این طرز تعبیر، به چند نکته، بی توجه مانده است: رضاشاه بزرگ، یک سرباز بود و قاطع در ریشه کن کردن عواملی از قبیل فقدان دانش عمومی که میتوانست مورد استفاده استعمارگران، قرارگیرد. شاهنشاه آریامهر، در سالهای اول سلطنت خود، عملاً اسیر کشورهای اشغال کننده ایران بودند و امکانی جز رعایت اجرای سیاست کمربند مذهبی به دور اتحاد جماهیر شوروی نداشتند. بعلاوه، سیاستمدار آزادیخواه، از طریق نیروی نظامی، آرامشگاه روحی مردم را به بازی نمی گیرد. نکته دیگر، این بود که شرایط قدرت اجرایی مذهب، در دوران رضاشاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر، تغییر کرده بود.

اختلاف سوگند رضاشاه بزرگ و شاهنشاه آریامهر، در مجلس را به بحث میگیرد ص ۸۶ و ۸۷. در این بحث نیز اختلاف موقعیت این دو سوگند، در نظر گرفته نشده و ارتباط دادن آن به روانشناسی شاهنشاه آریامهر، بی مورد میباشد.

شکوفه زدن ملی گرائی را بصورت خطری برای شاهنشاه آریامهر، تعبیر مینماید ص ۱۱۱. شیطننت بکارگرفته شده در این تعبیر، در آنست که از آثار شایعه سازیهای مخالفین، زیر نام درک عمومی، استفاده نموده شاهنشاه آریامهر را مخالف ملی شدن نفت، جلوه داده است، بدون توجه به اینکه وقتی که کشور، روی پای خود ایستاد و ملی شدن نفت، بصورت قطعی درآمد، مسبب شکوفه زدن ملی گرائی، همه به جیک و پیک با امپریالیستها مشغول شدند و کشور را به دوران تاریک ترور فکر و عقیده مذهبی، جهت دادند. نکته ای که به آقای میلانی باید توجه داد اینست که ملی گرائی ایرانی، لا اقل، تاریخ یک هزار و صد ساله، و ادبیات کلاسیک ایران را به پشتوانه دارد.

هنگامیکه میگوید از سال ۱۹۶۵ شاه عوض میشود و مسلط به پیش بردن کشور میگردد ص ۲۱۳ تعبیر عوض شدن انسان، جای سؤال دارد. پیشرفت کشور، نیز، کاریست تدریجی. شرایط کشور، عوض شده بود. ارتش خارجی، دیگر، در کشور نبود که بگوید شاه دمکرات، در کار ماکت، دخالت نمیکند. ندانمکاریهای رجال قدیمی و وکلای مجلس نیز، کار را بجائی رسانده بود که میتوانست به انقلاب مارکسیستی بیانجامد. توجه همگان، به این امر، موجب شد مجلس، اختیارات شاه را بیافزاید. جنگ های ویتنام و کره و افزایش قدرت تخریبی بمبهای اتمی، ابرقدرتها را مجبور نموده بود از دخالت نظامی در کار سایر کشورها خودداری کنند. شاهنشاه آریامهر، روش مشخصی بخود گرفتند، بعداً به تدریج، درآمد نفت نیز اضافه شد و پیشرفت مملکت، سرعت گرفت.

سالهای ۱۹۵۰ را سالهای ایجاد دوره های طبقه تحصیل کرده حساب میکند که اگر به آنها اجازه داده میشد بنیان حزبها میشدند ص ۲۸۲. موزیگری این تعبیر، در آنست که پیشرفت کشور را مرتبط با ایجاد حزبها مربوط میکند نه با دانش اقتصادی اداره کنندگان جامعه. موضوعی را که مطرح نمیکند این است که جز حزب توده که با تبلیغ قتل مالکین و صاحبان صنایع، تغییر فرهنگ جامعه را در برنامه داشت به کدام گروه تحصیل کرده، میدان، داده نشد که خود را نشان دهند. اگر فرهنگ جامعه ما بسطی نرسیده بود که درکی از کار حزبی داشته باشد و کارهای اجتماعی ما، هنوز، بجای اینکه براساس تجزیه و تحلیل آمارها انجام شود، بر اساس نظر شخصیتها انجام میشد، چرا باید شاهنشاه آریامهر مقصر معرفی شوند.

آرشیکتور قصر جدید سلطنتی و ساختمان شهیاد را بصورت نظر شاه، در دورشدن از تفکر سنتی، معرفی مینماید ص ۳۵۱. دورشدن شاهنشاه آریامهر از تفکر سنتی را هنگامیکه از بنگاه سخن پراکنی بی بی سی بشنویم، جای تعجب ندارد چون آنها نان خود را از حفظ فرهنگ سنتی دیگر کشورها، میخورند، ولی آیا آقای میلانی هنوز نفهمیده است که جامعه، صورت موجود زنده در حال تغییر را دارد که با افزایش ارتباط بین جوامع، سرعت تغییر آن اضافه میشود.

هنگامیکه شاگردان خمینی را شکوفه ظهور حرکت دمکراتیک مینامد ص ۲۹۶ و اضافه میکند تبلیغات مربوط به دمکرات بودن خمینی، سکوت مطالعه شده او و مطالب ضد استعماری او، گروههای مختلف را به او جلب کرد ص ۴۳۶ آیا این تعبیرها پس از گذشت سی سال از آشنا شدن با نظرات و اعمال خمینی و شاگردان او، شما را به خنده و یا درواقع، به گریه نمی اندازد. آیا آقای میلانی که در عمل دیده است که حاصل فتنه و انقلاب ۱۹۵۷ ترور فکر و عقیده شد و آرزوی حکومت مردمی، به حکومت

اوباش تبدیل شد، واقعاً نفهمیده است که حاصل انقلاب صدر اسلام، نیز، ایجاد فرهنگ ترور فکر و عقیده بود. آیا با آنهمه اسناد محرمانه ای که مطالعه نموده، دسیسه بین المللی، برای جلوگیری از پیشرفت ایران را به فراموشی سپرده است.

مضحک است، هنگامیکه به ممنوع بودن کتاب خمینی ایراد میگیرد، باید از او پرسید مگر قرآن، در دسترس مردم نبود. مگر ترجمه فارسی آن، در اختیار همگان نبود. آیا تحصیل کرده ها و فعالان سیاسی ما، آنرا خواندند و فهمیدند که به چه رأی میدهند. با اینگونه اظهار نظر، چطور ادعای بیطرفی در بیان نظرات خود را دارد.

هنگامیکه میگوید امریکا و انگلیس، میخواستند از جنگ داخلی و قدرت گرفتن حزب توده و تمایل ایران بطرف شوروی، جلوگیری کنند ص ۳۹۳. و بعد از گوادلوپ، کارتر میگوید مردم، خودشان آینده خود را تعیین کنند ص ۴۰۲. باید گفت بلی اینگونه مطالب کلیشه ای را پس از حمله آنها به عراق و لیبی، و ایجاد جنگ داخلی در آن کشورها، پس از بکنترل گرفتن منابع نفت آنها را از سران این کشورها شنیده ایم. جای تعجب است که چرا نگرانی های آنها را نمیگوید که، پس از برداشتن شاه، دو راه داشتند. یکی اینکه به ایجاد حکومت نظامی طرفدار غرب، کمک نمایند، که چون بطور کلی، تحصیل کرده میباشند مجبور خواهند بود، تا حدودی، برنامه صنعتی کردن کشور را ادامه دهند، و این، نقض غرض خواهد بود، و تنها راه باقیمانده برای آنها کمک به خمینی پیرو فرهنگ ترور فکر و عقیده میباشد که اگر بتوانند او را کنترل کنند به آسانی، هر مخالفی را به اتهام تکفیر، از میان برخواهد داشت (اظهارات ضمنی آقای برژینسکی)

خوانندگان گرام، توجه داشته باشند که مطالب مورد بحث بسیاری، بمنظور جلوگیری از طول کلام، مورد نقد، قرار نگرفته است. گفته شده ها را خلاصه نمایم. با اینکه ارائه اسناد محرمانه امریکا و انگلیس، به تنهایی، دارای ارزش میباشد، از طریق مخلوط کردن راست و دروغ، در جهت اغوای مردم و بصورت بلند گوی تبلیغاتی خارجی، در پوشانیدن خیانت به شاهنشاه آریامهر، مردم ایران و فرهنگ آریائی ایران، بکارگرفته شده است و از دید روانشناسی شاهنشاه آریامهر، بکلی بدون ارزش میباشد.

۸ - بیان مسائل اصلی اقتصادی شکل دهنده

سیاست خارجی کشورهای صنعتی شده

بصورت بسیار خلاصه

در کشورهایی که با روش سرمایه داری اداره میشوند، مردم، اگر صرفه جوئی نکنند، تأمین آینده ندارند، هنگامیکه مجتمعاً، یعنی جامعه، صرفه جوئی میکند، مفهوم آن اینست که مردم، از قدرت خرید خود، استفاده نکرده، اجناس تولید شده، در انبارها باقیمانده است. این امر، یکی از عوامل ایجاد نوسانهای تجاری میباشد. در جهت جلوگیری از نوسانهای تجاری، اقدامات متعددی بکارگرفته میشود. بانکها از طریق بکارگرفتن صرفه جوئیهای مردم، در سرمایه گذاریهای جدید، قسمتی از مشکل را حل میکنند. پیشرفت تکنولوژی و ارائه محصول جدید به بازار، از نظر اینکه سطح درآمد ملی را متناسب ضریبی

که ضریب افزایش درآمد ملی نامیده میشود بالا میبرد، با اضافه نمودن قدرت خرید مردم، مقداری از مشکل را حل میکند. بکارگرفتن بازار خارجی، در جهت فروش محصول فروش نرفته در بازار داخلی، راه دیگر حل قسمتی از مشکل میباشد. تغییر توزیع درآمد، از طریق مالیاتها، قسمتی از این مشکل را حل میکند. و و و

درست است که بسیاری از مسائل اقتصاد سرمایه داری، حل شده است ولی اقتصاد دانان، روی توزیع درآمدی که ثبات قیمت، به همراه اشتغال کامل، ایجاد کند به توافق نرسیده اند و مشکل بزرگ این کشور ها، روش حیوانی عکس العمل نشان دادن دستجمعی در شرایط خوشبینی و بدبینی وضع اقتصادی میباشد که بعلت نقش ضریب افزایش درآمد ملی، در تعیین سطح درآمد ملی، در شرایط سیر نزولی نوسانهای تجاری، میتواند به علت محدود شدن سطح تولید و سرمایه گذاری، در اثر بیکار شدن عده زیادی از کارگران، بنیان اقتصاد این کشورها را به لرزه درآورد. آنچه در رکود سال ۱۹۳۰ امریکا را تکان داد و آنچه در سالهای اخیر، به علت اسپکولیشن، و زیاده روی در افزایش قدرت خرید مردم، که به منظور فروش مواد تولید شده انجام میگرفت، میتوانست به سقوط سیستم بانکی این کشورها منجر شود که دیدیم دولتها با تضمین تعهدات بانکها، از این سقوط، جلوگیری نمودند و امروزه نگران عدم قدرت حل سقوط اقتصادی رژیم اقتصادی خود میباشند.

تکرار نمایم، اقتصاد دانان، روی توزیع درآمدی که ثبات قیمت، به همراه اشتغال کامل، ایجاد کند به توافق نرسیده اند و بزرگترین نقش، در پیشرفت اقتصادی آنها را پیشرفت و توسعه سطح تکنولوژی، برعهده داشته است. در چنین زمینه ای، به چند نکته دیگر توجه نمایید:

در سال ۱۹۷۱ میلادی، کتاب "ورلد داینامیک" نوشته "جی فاستر" و در سال ۱۹۷۲ گزارشی تحت عنوان محدودیتهای رشد، تهیه شده توسط "ام - آی - تی" برای "کلوب رم"، مسائلی را که محدود بودن مواد اولیه غیرقابل جایگزینی، برای آنکشورها به وجود میآورد، به همراه راه حل آنها را، بصورت جلوگیری از توسعه اقتصادی و افزایش جمعیت دنیا و پیشنهاد نمودند.

خون اقتصاد کشورهای صنعتی شده را نفت، تشکیل داده، و غذای صنایع آنها را مواد اولیه صنعتی، تشکیل میدهد که باید از سایر کشورها تأمین شود. اهمیت رقابت، برای درکنترل داشتن تولید و توزیع نفت، و نقش تعیین قیمت این ماده، در حیات اقتصادی سایر کشورها، نکته دیگری میباشد که میتواند علت رقابت برای در دست داشتن نبض حیات اقتصادی سایر کشورها، رویه کشورهای صنعتی شده را مشخص نماید. (کنترل و بهره کشی از سایر کشورها)

با توجه به وسعت دامنه اثر آنچه در بالا ذکر شد، بهتر است احساسات شاعرانه، رمانتیک و روحانی خود را کنارگذارد و در دنیائیکه هیچ جاندار، نمیتواند بدون خوردن جاندار دیگر، زنده بماند، با دید واقع بینانه، و با توجه به طرز تفکر دولتمداران کشورهای صنعتی شده درگیر رقابت با یکدیگر، معتقد به ماکیاولیزم و داروینیزم، وقایع بعد از جنگ دوم جهانی را مورد ارزیابی قرار داد. در وقایعی مانند جنگهای استقلال هندوستان، ملی شدن نفت ایران، حمله انگلیس و فرانسه و اسرائیل به کانال سوئز، جنگهای ویتنام و کره، که قسمتی از آنها به ما، در محتوای جنگ ایدئولوژیک، معرفی میشد، نقش راه بازکردن امریکا به بازارهای مستعمرات کشورهای اروپائی را نباید از نظر دور داشت. با اینکه صدمه

جنگهای ویتنام و کره، موجب ایجاد شرایط " دتانت " (کم کردن تبلیغ علیه یکدیگر) بین ابرقدرتها شد، به وقایعی که بعد از سال ۱۹۷۲ (بعد از توصیه " ام آی تی " به کلوب رم، در مورد متوقف کردن توسعه اقتصادی دنیا) پیش آمده است توجه نمائید : انقلاب ایران، حمله عراق به ایران، حمله عراق به کویت، حمله کشورهای عضو " ناتو " به عراق، به افغانستان، به یوگسلاوی، انقلابهای داخلی کشورهای متعدد افریقائی که دارای نفت و سایر مواد اولیه میباشند، هیجانهای داخلی کشورهای الجزیره، مصر و سوریه حمله هوائی به لیبی . این وقایع، موضوع بحث جنگ روانی خواهد بود که در زیر، بصورت بسیار خلاصه، مورد اشاره قرار خواهد گرفت . قدرتمندان، در جهت تضمین منابع انرژی و مواد اولیه، به منظور حفظ فرهنگی که روی نفت و مواد اولیه ارزان، بنیان نهاده اند، رقابت و اشتراک منافع دارند .

۹ - اصول جنگ روانی بصورت بسیار خلاصه

اصول جنگ روانی، پیچیدگی زیاد ندارد . اعمال مردم و جوامع، بر اساس طرز تفکر و دانش آنها انجام میشود . در دنیای نا آشنا، در غیاب آگاهی از امری، شنیده های از اطرافیان مورد اعتماد ما، که نسل به نسل، منتقل شده، دانش و اعتقادات ما را شکل میدهد . لزومی ندارد که در این شنیده ها حقیقتی وجود داشته باشد، ولی هنگامیکه تکرار شود و مورد تأیید اطرافیان، قرار گیرد، بصورت دانش ما و آنچه را حقیقت میدانیم، اعتقادات ما را تشکیل خواهد داد . اختلافات مذهبی و انشعابات مذاهب، بخوبی نشان میدهد که در آنچه جامعه حقیقت میداند، حقیقتی وجود ندارد . حقیقت که بیشتر از یک چیز، نمی تواند باشد، پس چطور استکه عیسویان، حضرت عیسی را پسر خدا میدانند، ولی در قرآن، میخوانیم هر کس بگوید خدا پسری دارد، او را بکشید . بعبارت دیگر، درست استکه انسان، جویای حقیقت میباشد ولی در شکل دادن افکار او، داستان و روایت، نقش داشته است .

غرائز و انگیزه های مردم، نکته دیگریست که باید مورد توجه قرارگیرد . تمایلاتی از قبیل آزادی، مساوات، عدالت، امنیت، مالکیت، وراثت، دموکراسی و حکومت مردمی، احساساتی میباشند که بر اساس غرائز طبیعی بشر، در زندگی اجتماعی، شکل گرفته، مورد آرزوی همگان بوده و پایه شکل دهنده به فرهنگ جوامع میباشد .

در حرکات دستجمعی، به اختصاصات دیگر روانی، نیز باید توجه نمود . بطور مثال : بعضی افراد، هنگامیکه در خود، تمایلی احساس میکنند که مورد پسند جامعه، نمیشد آنها را به دیگران، نسبت میدهند و خود را بصورت تافته جدا بافته ای مینمایانند . حس خودخواهی شخص، موجب میشود که انسان، به انتقاد از وضع موجود، بپردازد، و مردم نیز، انتقاد از وضع موجود را راحت تر از تأیید وضع بپذیرند برای عامه مردم، ادامه به روش سنتی آشنای آنها، راحت تر از پذیرفتن روشهای جدید است که احتیاج به کسب دانش جدید دارد . اینگونه اختصاصات، موجبات اتهام زدن، انتقاد کردن و شایعه سازی را فراهم میآورد . از نظر اینکه در زندگی اجتماعی، به نظر دیگران، متکی میباشیم، شایعه اگر زیاد باشد در ایجاد دید مردم، نقش حقیقت را بخود میگیرد . هنگامیکه جامعه، حساس شده باشد شایعه را سریع پخش میکند که موجب شعور کور هیستریکی میشود که نظام اجتماعی و دستاوردهای فرهنگی آنها، که متفکرین آنها، در طول قرون، شکل داده اند بهم میریزد .

توجه به اینگونه اختصاصات انسان، بخصوص اینکه آرزوها، داستان، روایت، حتی خرافات، لطائلات و شایعه، در شکل دادن افکار و اعمال جامعه، نقش بزرگ دارد، راه به بازی گرفتن جوامع و جهت دادن به اعمال آنها را نیز نشان میدهد، و نشان میدهد که چگونه رسانه ها میتوانند از طریق تحریک احساسات مردم، مخلوط کردن راست و دروغ، اتهام و شایعه سازی، پوشاندن حقایق و مشکلات، و بزرگ کردن نواقص، جوامع مختلف را به بازی گرفته، اعمال آنها را در جهت منافع خود، جهت دهند، منافعی که پس از سال ۱۹۷۲ در جلوگیری از پیشرفت اقتصادی دنیا، بمنظور جلوگیری از سقوط کشورهای صنعتی شده ایکه با رژیم کاپیتالیستی اداره میشوند پیشنهاد شده است .

رسانه ها واحدهای اقتصادی هستند، و واحدهای اقتصادی، قابل خرید و فروش میباشند . یعنی به آسانی میتوانند بصورت ابزار دست سیاستمداران و منافع آنان، درآیند و جوامع را در جهت منافع خود، بحرکت درآورند . به چند نمونه از تمهیدات آنها توجه نمائید :

آرزوی طبیعی مردم به آزادی و دموکراسی، وسیله تحریک مردمی میشود که هنوز، آشنا با فرهنگ دموکراسی، نشده اند و نمیدانند آنچه در آینده آنها مؤثر میباشد، آزادی بیان و تفکر، در تجزیه و تحلیل علمی مسائل میباشد، نه در اهانت، اتهام، ایجاد شایعه و نفرت بین گروهی، و تحریکات تروریستی

آرزوی طبیعی مردم به مساوات، وسیله تحریک مردمی میشود که توجه ندارند اختلاف ثروت، از اختصاصات رژیم کاپیتالیستی میباشد، و سود جوئی و رقابت، بصورت موتور محرک توسعه عمل میکند، و مرغهاییکه تخم طلا میگذارند به وجود آورده و برای طبقه کارگر، کار ایجاد کرده است .

آرزوی طبیعی مردم به امنیت و عدالت و رعایت حقوق بشر، وسیله اغوا و تحریک مردمی میشود که توجه ندارند خشونت هائی که در جهان سوم، صورت میگیرد بعلت فقر دانشی آنها، تازگی ندارد و به ماجراجویانی تحمیل میشود که تحمیل نظر خود را از طریق اقدامات تروریستی، توصیه مینمایند . زندانهای گوانتانامو و ابوقریب، و عمل کشورهای اروپائی، در فرستادن مظنونین، به کشورهای دیگر، برای بازجوئی، حاکی از آنستکه خود دولتهای مبلغ حقوق بشر، روش مورد تبلیغ خود را، جوابگوی انتظارات خود نمی بینند و این دولتها برای خارج مرزهای خود، برای کسی، حقوقی قائل نمیشوند . اگر اینها برای ساکنان خارج مرزهای خود، حقوق بشر، قائل بودند، حد اقل حقوقی که به کارگران، در کشور خود، مقرر میکنند به کارگرانیکه در سایر کشورها، مواد اولیه صنعتی مورد نیاز آنها را تأمین میکنند نیز مقرر میداشتند .

افزایش ارتباطات جهانی و پیشرفت تکنولوژی، موجبات افزایش دانش و انتظارات مردم را فراهم آورده، ولی توسعه اقتصادی، مسائل جدیدی ایجاد مینماید که درحال تزايد میباشد و میتواند بصورت وسیله تحریک مردم، مورد استفاده قرارگیرد .

علاقه طبیعی مردم به عمل کردن طبق دیکته شده های فرهنگ خود، اگر به عدم احترام به اعتقاد دیگران، منجر گردد وسیله دیگرست که بصورت برخورد فرهنگها، از طریق ایجاد اختلافات مذهبی، قومی و ایدئولوژیکی، با ایجاد نزاع، در جهت بی اثرکردن نیروی سازنده مردم، دستاوردهای فرهنگی قرون متمادی آنها را از بین ببرد .

امیدوارست توانسته باشد نشاندهد هنگامیکه سران کشورهای صنعتی شده، اراده خود را در جهت ایجاد دموکراسی، رعایت حقوق بشر، و حفظ فرهنگهای محلی، برای سایر کشورها، اعلام میدارند، در چه زبان زیبایی، جنایاتی که در گوشه و کنار دنیا، بمنظور حفظ موقعیت خود، و جلوگیری از پیشرفت دیگران، انجام داده اند، آنچه در سالهای اخیر، در ایران، عراق، افغانستان، لیبی و سایر کشورها انجام داده اند میپوشانند .

امیدوار است توانسته باشد راهنمایی در جهت تشخیص ایادی این جنایت بزرگ، در کشور ما، که فرهنگ ملی آن، بصورت ادبیات کلاسیک آن، داستانهای فولکلوریک آن، و آئین جوانمردی آن، چیزی جز انسانیت، دیکته نمیکند، و آنها هنوز شعارهای موجب فتنه را تکرار میکنند ارائه کرده باشد .

۱۰ - توضیحی مختصر، درمورد فرهنگ ملی ایران

و اختلاف آن با فرهنگ سامی

آرائی که با پیش آمدن فتنه و انقلابی که در ظاهر، توسط خمینی، رهبری میشد و ازطریق حرکت کور هیستریک، ولایت فقیه را جایگزین رژیم سلطنتی ایران نمود، بهمراه عواقبی که اینروزها مشاهده میشود، نشاندهد که پیروان فتنه و انقلاب، و رأی دهندگان به این تغییر، نه با متن قرآن، آشنائی داشتند و نه از تلاشی که متفکرین ایرانی، درطول قرون متمادی، درجهت تجدید حیات فرهنگ آریائی خود، انجام داده اند، آگاه بودند . از اینرو، به توضیح زیر، مبادرت میورزد :

مسیر طبیعی فرهنگ جامعه را غرائز طبیعی و احتیاجاتی مانند امنیت جانی، مالی، ناموسی، احتیاجات سلامتی، تأمین آینده، و همچنین تمایلاتی مانند آزادی، مساوات و عدالت، بر اساس دید و دانشی که پیدا میکنند شکل میدهد .

از آنجا که در دنیا، قانون جنگل، حکمفرما میباشد، و انسان، موجود ضعیفی استکه فقط از طریق اجتماعی بودن، میتواند موجودیت خود را حفظ کند، فرهنگ او شامل قوانینی درجهت روشن کردن مقررات اجتماعی میشود .

پیشنهاد معلم بزرگ ایران، زردشت، برای روابط اجتماعی مردم، روشی ساده بود . پیشنهاد او در جهت سلامت اجتماع، اینبود که اگر رفتار دیگران، با شما، شما را خوشحال میکند، شما هم همان طرز رفتار را با دیگران، داشته باشید . اگر از رفتار دیگران با شما، آزرده میشوید، شما چنین رفتاری با دیگران، نداشته باشید . بعلاوه، ازطریق گفتگوی مسالمت آمیز با دیگران، سطح دانش خود و جامعه را تعالی دهید . این طرز تفکر، مبنای آنچیزی بود که بعدها بصورت شعار پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، درآمد . بعبارت دیگر، دوستی و محبت، دوری از دروغ و خشونت، و همچنین روکردن به کسب دانش، اصول فرهنگ آریائی ایران را شکل داد . این طرز تفکر، فرهنگی را شکل داد که به موفقیت کورش بزرگ و ایجاد شاهنشاهی هخامنشی انجامید .

تحول فرهنگی، در اقوام سامی، نحو دیگری داشت. مدعیان راهنمایی این اقوام، نظرات خود را الهام های خالق جهان، اعلام داشتند. تضادگوییهای آنان، و عدم مطابقت مطالب بیان شده توسط آنان، با یکدیگر، و با دریافتهای علمی، موجبات شک در مورد صحت ادعای آنان را فراهم میآورد. این شکها به بحث و مجادله میانجامید. بطور مثال، اگر قرآن را به زبانی که بفهمید چه میخوانید بخوانید، و به بحث و مجادله اعراب، توجه نمائید، ملاحظه خواهید نمود که مطالب آن، شرح وقایع روزانه انقلاب صدر اسلام، میباشد. با وعده های شیرین شما را اشرف مخلوقات، خلق کردم، همه نوع نعمت برای شما آفریدم، و همچنین با دستورات اخلاقی، مانند دروغ نگوئید، دزدی نکنید، بدیگران، ظنین نباشید، در امانت، خیانت نکنید شروع میشود ولی هنگامیکه در مسائل فرعی، با مقاومت پیروان سایر مذاهب، مواجه میشود، به بدگویی از مردمی که از دمیدن روح خود، خلق فرموده اند میپردازد. و هنگامیکه کار، بجای باریک میکشد، به جنگ داخلی جامعه عرب کشیده میشود که آنرا جهاد، نام گزارده اند.

درجنگ داخلی، جامعه آنها بهم میریزد، هیستریای کور دستجمعی، ایجاد میشود که امنیت عمومی را از بین میبرد. و بدنبال آن، تمام هدفهای مورد تبلیغ، آنچه بخاطر جلب مردم و درجهت هدایت و ایجاد آرامش روحی مردم، بیان شده بود، از بین میرود.

آرام کردن جمعیت افسارگسیخته ایکه اسلام آورده های ایمان نیاورده مینامند، فقط با فرمانهای شدید و خشن، میسر میشود. اینستکه بطور مثال، لباسهای نرم و زیبا برای حفظ شما از سرما و گرما خلق کردم، عورت خود را بپوشانید، نجابت باطن، برای شما کافیهست، به دستور زنان مؤمن، پارچه سیاهی روی خود بکشند، چنانکه کسی مزاحم آنها شد او را بکشید، تبدیل میشود. تجارت خود را از روی رضا، انجام دهید، در وزن، کم فروشی نکنید، بهره زیاد نگیرید، با پیش آمدن قحطی حاصل جنگ داخلی، به دستور هرکس بهره میگیرد بکشید تبدیل میشود. مذهب، اجباری نیست، کسی مسئول اعمال دیگران نیست، به دستور قتل پیروان سایر مذاهب و افرادی که در صحت مطالب قرآن، شک کنند یا خلاف آن بگویند تبدیل میشود. بعبارت دیگر، جهاد، به هیستریای کور دستجمعی تبدیل میشود که ضمن اینکه متولیان خود را میخورد، ترور فکر و عقیده را وارد روابط عمومی و فرهنگ اعراب مینماید.

حمله اعراب به ایران، و شکست ایران، چنین فرهنگی را به ایرانی، تحمیل نمود. آنچه مقابل ایرانی قرار گرفته بود، یکطرف، احتیاج به مأمونی روانی بود که خود او، به تصویری از اهورامزدا "پروردگار نیکی ها" شکل داده بود که اگر اشکالی هم داشت، و محققاً هم، بعزت محدود بودن سطح علوم آنروز، داشت، ازطریق احترام به نظر دیگران، و تبادل نظر با آنان، جامعه را بطرف پیشرفت دانش، و حل مشکلات عمومی، جهت میداد، و طرف دیگر، کتابی بود که با اینکه حاوی نظرات برآورنده احتیاجات روحی مردم، به محل اتکائی، بود و پروردگار جهان را عادل و بخشنده و مهربان، معرفی مینمود، احکامیکه برای خاموش کردن هیستریای کور دستجمعی، دربرداشت، اجازه تفکر را از مردم، سلب مینمود و حد دانش بشر را درحد دانش اعراب بدوی دوران جهاد، محدود مینمود. برخورد این دو فرهنگ را میتوان بصورت زیر، درنظر گرفت:

برخورد حس کنجکاوی انسان، با دستورات متناقض غرائز طبیعی.

تحمیل تضاد گوئی، به مغزی که تضاد را نمی پذیرد.

برخورد مشخصات ممیزه انسان، از حیوان .

با گذشت دوران تاریک اولیه شکست از اعراب، پس از آشنا شدن ایرانیان، با زبان عربی، هنگامیکه مقداری از مطالب قرآن را متضاد و فاقد ارزش علمی، دیدند، به مقابله با تضادها و خشونت‌هاییکه سلب امنیت مردم را مینمود و میتوانست بصورت ترور فکر و عقیده، مورد استفاده حکام ماجراجوی محیل قرارگیرد، پرداختند . البته چون، حکومت، از دست متفکرین ایرانی، خارج شده بود و قدرت نظامی نداشتند، و از طرف دیگر، عوام، نیز، مغزشوئی شده بودند، این مقابله، صورت پیچیده ای پنهانی پیدا کرد. آنچه در این مقابله، به متفکرین ایرانی، کمک کرد، پاره ای از تضاد مطالب قرآن بود که برای آنها، مفردی برای بیان مطالبشان، باز میکرد . بطور مثال، درمقابل دستور قتل منکران صحت قرآن، آیه شست و نه سوره "یس" بعلت اینکه کسی به شاعران، گوش نمیکند، شعرا را مجاز نموده است که هرچه میخواهند بگویند، بگویند . آیات آخر سوره شعرا، شاعرانی که خدا را نیایش کنند، مجاز به بیان احساس خود، از اجحافی که به آنها شده مینماید . در پاسخ اعتراض اعراب، به محمدبن عبدالله، که تو دروغ میگوئی، دیوانه شده ای، تو پیغمبر نیستی، اعجازی بکن، تا باورکنیم که پیغمبر میباشی، محمدبن عبدالله، روشنی بیان قرآن را معجزه، اعلام داشته و اظهار میدارند شما که میدانید من، سواد خواندن و نوشتن، ندارم، روشنی و شیوایی مطالب قرآن، نشان میدهد که نمیتواند کلام کسی غیر از خدا باشد . و اضافه مینمایند اگر شما میتوانید بهتر بگوئید، بگوئید تا من از شما پیروی کنم .

این مفرها، نه تنها، راه شعرگفتن، برای بیان تفکر متفکرین جامعه را، درشرایط ترور فکر و عقیده اسلامی، بازمینمود، بلکه راه مناظره آنها با قرآن را نیز بازمینمود . این مناظره ها، زیباترین قطعات ادبیات کلاسیک ایران را شکل داده است، منتهی، بعلت پیچیدگی و سری بودن مقابله، که به آن، به اختصار، اشاره شد، و بعلت اینکه ایرانیان، نه با متن کامل قرآن، آشنا میباشند، و نه با زبان سری عرفان ایران، از ظرافت و عمق آن، بی اطلاع میباشند .

افرادی مانند فردوسی و نظامی، آنچه از آئین خود، داستانهای اساطیری خود، طرز تفکر دولتمداران ایرانی، انگیزه ها، روشها، و اصول اخلاقی فرهنگ خود (فرهنگ مشترک جامعه دارای مذاهب متعدد، زبانهای مختلف، و آداب و سنن متنوع) بخاطر داشتند، به شعر، درآوردند و با این عمل، شناسنامه فرهنگ آریائی خود را در اختیار نسلهای آینده خود، قراردادند .

عده ای از متفکرین ایرانی، که مقابله با آرامشگاه روحی عوام را صحیح نمیدانستند، در شرایط ترور فکر و عقیده ای که حکام عرب، از طریق تکفیر، ایجاد نموده بودند، نام اسلام را حفظ نموده، با تکیه روی عدل، استفاده از عقل و اجماع را پذیرفته، و با روایاتی مانند " الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم " خشونت را از اسلام، خارج نموده، تشیع عرفانی ایران را، بر پایه آئین باستانی خود، شکل دادند . ولی از آنجائی که در جامعه، همیشه، افراد ماجراجوی قدرت طلب، نیز وجود دارد، بعضی از آخوندها، از تکفیر، بصورت وسیله اعمال قدرت، دست برنمی داشته اند و تشیع عرفانی را بصورت تشیع آخوندی، درمیآورده اند، و با ترور فکر و عقیده، از پیشرفت دانش براساس تجربه، جلوگیری مینموده اند .

در بیان اختلاف فرهنگ آریائی ایران، با فرهنگ سامی، یعنی در اشاره به حفظ فرهنگ آریائی ایران توسط افرادی مانند فردوسی و نظامی، و همچنین در بیان مناظره و مقابله با قرآن، توسط افرادی مانند مولوی، سعدی، حافظ و بسیاری دیگر، که در آثارشان، اثری از خشونت و ترور فکر و عقیده، دیده نمیشود، نکته ای مهم، مورد نظر میباشد. آینده انسان را، امیدها، آرزوها و انگیزه های انسان، و تلاشی که در جهت رسیدن به آنها انجام میدهد، شکل میدهد. مقایسه نمائید مسیر زندگی افرادی که به امید رفتن به بهشت، به زندگی دنیا، پشت کرده، فقر، مرض و مرگ و میر زودرس و مشکلات زندگی دنیا را مقدر خالق جهان میدانند، با آنهاییکه در الهامگیری از "من نه آنم که زبونی کشم از چرخ بلند چرخ برهم زخم از جز بمرادم گردد" پیگیر دانش بر اساس تجربه شده، و در طول زمانی کوتاه، توانسته اند لجنی کثیف و بد بو، مانند نفت، و یا سنگهای بدون مصرف، مانند اکثر مواد کانی را، تا حد حیرت آوری، بصورت وسیله حفظ رفاه و سلامت مردم، درآورده و متوسط عمر ساکنان جوامع خود را، دو برابر سن گروه معتقد به مقدر خدا نمایند.

چنانچه روزی، تعلیم کلیه مطالب قرآن، به زبان پارسی، و همچنین تعلیم لغتنامه های اهل عرفان ایران، جزء دروس رسمی مدارس کشور ما شود، و اسلحه جهل عمومی، از دست آخوند جماعت، خارج شود و هم میهنان ما، با سهمی که پدران ما، در حفظ و تکامل فرهنگ آریائی خود داشته اند آشنا شوند، با ریشه کن کردن ترور فکر و عقیده و روکردن به دانش براساس تجربه، جامعه خود را به مرحله تمدن بزرگ مورد توجه شاهنشاه آریامهر، خواهند رساند، تمدنی فارغ از ماکیاولیزم، حقوق بشری، بدون مرز سیاسی، تبلیغ آزادی، بدون هدف ایجاد شورش، در جهت بحکومت رساندن ماجراجویان حيله گر، تمدنی بزرگ، به هدف بهرمند شدن از زندگی، از طریق روکردن به نیکی ها، و بازکردن راه جاذبه زیبایی و محبت، در شکل دادن روابط اجتماعی مردم.

ما به صد خرمن پندار ز ره چون نرویم چون ره آدم بیدار به یکدانه زدند (حافظ)

به امید چنین روزی

عبدالحمید شیبانی

۲۵ - ۰۵ - ۲۰۱۲

